

علی اکبر جلیلووند

تاریخچه و ماجراهای جواهرات

سلطنتی ایران از اوایل صفویه تا باهروز

نامه نادرشاه به فرزندش رضاقلی میرزا راجع به جنگ کرنا

..... محمدشاه در میدان صف محاربت آراست و ما که در آرزوی چنین روزی بودیم قراول بجهت صیانت اردو گذاشته و از قادرمتعال استعانت جسته بر دشمن حمله بردیم تا دو ساعت تمام تنور حرب گرم بود و آتش توپ و تفنگ خرمن سوز عمر اعداء بمدان آن بمون الهی بهادران شیرشکار صف خصم را برهم زده ایشان را متفرق کردند این جنگ دو ساعت طول کشید و دو ساعت و نیم عساکر ما غنیمت را تعاقب کردند هنوز یکساعت از روز باقی بود که معرکه حرب بکلی از دشمن پاک شد و چون استحکامات اردوی ایشان مستحکم و مضبوط بود فرمان دادیم که از یورش دست بدارند خزانه بسیار و چندفیل و قدری از توپخانه پادشاه هندوستان و نفایس غنایم از هر قسم بسبب این فتح بدست افتاد و از بیست هزار متجاوز از دشمن بھاك ھاك افتادند و خیلی بیش از این نیز در قید اسارت درآمد بمدان این جنگ فی الفور لشکر محمدشاه را احاطه کرده راه مراودت باطراف و حوالی را برایشان مسدود ساختیم و توپها و خمپارهها را بجهت باھاك یکسان کردن استحکامات مهیا نمودیم چون اختلال و اغتشاشی عظیم در اردوی هندیان راه یافته بهیچوجه اداره پذیر نبودند محمدشاه از روی اضطرار لابد شده بعد از یکروز در پنجشنبه هفدهم ذیقعده نظام الملك را باردوی

ما فرستاده روزدیگر خودبا اعیان ملک به حضور رسید در وقتی که محمد شاه رو باردو میآمد بملاحظه این که ماتر کمانیم و اونیز سلسله تر کمانیه و خانواده گورکانه است فرزند عزیز نصرالله میرزا رانا بیرون اردو با استقبال فرستادیم و چون وارد خیمه پادشاهی ما گشت نظر بملاحظه قرابت ایلی آنچه لازمه احترام پادشاهی وی بود معمول داشتیم و او مهر سلطنت خود را بما سپرده و ما حکم کردیم که کسی متعرض سراپرده شاهی و متعلقان سرای سلطنت و امرا و اعیان مملکت نشود در اینوقت پادشاه و حرم پادشاهی و جمیع اکابر و واعظم هندوستان که از اردو حرکت کرده اند بدھلی رسیده اند و ما نیز در بیست و نهم ذیقعدہ بجانب دھلی حرکت خواهیم کرد اراده این است که نظر بملاحظه نسب محمدشاه و قرابت ایلی که فیما بین است او را دوباره بر پادشاهی هندوستان مقرر نموده تاج سلطنت بر سر وی نھیم حمد خدایرا که با انجام چنین کار ما را قدرت داد... ۱

این بود مطالب نامه نادر بولیعهدش رضاقلی میرزا، نکته قابل توجه در نامه فوق اینست که نادرشاه خواسته است خود را از دودمان سلاطین گورگانی معرفی نموده و نسب و تبار خود را بامیر تیمور برساند.

غنائم نفیسی که در این نامه ذکر شده غیر از غرامات جنگی و مخارج لشکر کشی و پیش کشی هائی است که بعداً در دھلی چه از طرف محمدشاه و چه از ناحیه امراء و بزرگان و صوبه داران مشهوره هند نصیب نادر و سپاهیانش گردید ارزش این ثروت بیکران را مورخین و سیاحان خارجی باختلاف نقل کرده اند جوناس هانوی J. Hanway تاجر انگلیسی که اواخر سلطنت نادر بایران آمده است هشتاد میلیون لیره و سرپرسی سایکس حداقل ۳۰ میلیون لیره و سرجان ملکم در کتاب تاریخ ایران هفتاد میلیون لیره و بعض دیگر مورخین تا یکصد میلیون لیره انگلیسی تخمین زده اند و اینک برای نمونه تنها ارزش تخت طاوس مشهور را که یکی از ۹ تخت مرصعی بود که در این لشکر کشی بتصرف نادر آمد در اینجا متذکر میگردیم.

تاورنیه تاجر و سیاح مشهور فرانسوی که در قرن هفدهم میلادی

بایران و هند سفر کرده است در سفر نامه خود ضمن شرح جامع و مفصلی با ذکر جزئیات ساختمان و توصیف جواهرات تخت مزبور ارزش آنرا پانصد هزار لیره برآورد نموده است البته این ارزیابی در حدود یکصد سال قبل از وقوع جنگ کرنال و فتح هندوستان بوده است حال با در نظر گرفتن ارزش این يك قلم می‌توان درباره بهای تحف و پیش‌کشی‌ها و غرامات جنگی و غنائمی که از این سفر عاید نادر و سر بازنش گردید قضاوت نمود. و گفت: تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل:

علاوه بر مورخین و سیاحان خارجی مورخین و وقایع‌نگاران ایرانی نیز بـوصف و ارزش ره آورد این جنگ و لشکرکشی پرداخته‌اند: میرزا مهدی خان منشی نادر که در اکثر جنگ‌ها و مسافرت‌های نادر حاضر و خود ناظر امور بوده است در این باره اگر چه بنظر نگارنده خالی از اغراق نیست چنین می‌نویسد:

..... و محمدشاه بشکرانه این عاطفت که تاج بخشی را علاوه جانی بخشی یافت مراسم تکریم و تسلیم بتقدیم رسانیده تمامی جواهر خانه و اثاث پادشاهی و ذخایر سلاطین سلف را که در دستگاه موجود بود مفصل ساخته بمعرض عرض در آورده برسم نیاز ایثار کرد و هر چند که همت‌کان خاصیت بحر نوال خدیو بی‌همال نظر اعتناء و توجه بر آن کنوز و خزاین که جمیع خزائن سلاطین روی زمین باعشری ازاعشار آن برابری نمی‌کند! نیفکنده دامان نیازمندی از قبول آن درجید اما بنا بر مبالغه پادشاه و الاجاه آئینه این مسئول نقش‌پذیر قبول گشته معتمدان امین بضبط خزاین و بیوتات تعیین فرمودند... الحاصل .. در عرض چندروز که ضابطان خزاین و بیوتات از انجام شغل مقرر فارغ شدند حاصل بحر و کان وظروف زرین و سیمین و اوانی و اسباب مرصع بجواهر ثمین و اجناس نفیسه چندان بقلم آمد که محاسبان اوهام و دفتر نویسندگان از حصر و احصای آن عاجز آمدند! از آن جمله تخت طاووسی بود که کنوز کیکاوس و خزائن دقیانوس روی نمای جواهر شاهوار آنرا می‌شایست و در ایام سلاطین سابقه هندوستان دوگرو جواهر که باصطلاح اهل هندوستان هر - کروری صدلك و هر لك عبارت از صد هزار روپیه است صرف ترصیع آن شده بود

و همچنین لالی غلطان و الماس رخشان که نظیر آن در خزاین هیچک از ملوک سلف و سبق وجود نداشت به مخزن دولت نادر به منتقل شد. در ایام توقف از خزائن سلطنت و پیشکش امراء و صوبه داران دوروز دیک مساوی پانزده کروور سرکار همایون انتقال یافت. از خزائن و جواهر و اسباب کارخانجات و اثاثه سلطنت مقدار خطیر که فزون از حوصله تحریر و شایسته سرکار چنین پادشاه بی نظیر گردون سرور باشد سرکار پادشاه و الاجاء منظور محمد شاه می باشد گذاشته بآن وسیله در منت بروی بیوتات عامره گورکانیه گشودند...^۱ اینک که جریان هدایا را از زبان میرزا مهدی خان منشی نادر باجملات و کلمات پر آب و تاب شنیدیم با اجازه خوانندگان محترم قسمتی از نوشته محمد کاظم بیک مروی یکی دیگر از وقایع نگاران دوران نادری را که مربوط به بحث ما است برای مزید اطلاع نقل مینمایم. اگرچه تألیف او تا اندازه ای از منابع موثق آن زمان محسوب می شود و مطالب را با تفصیل بیشتری نگاشته است ولسی متأسفانه در این تألیف هم^۲ راه مبالغه و اغراق پیموده شده است. بهر حال:

«... حسب الامر دارای زمان بعهده چند نفر از نویسندگان صاحب اعتبار و خزانه داران با اقتدار مقرر گردید که موازی ۳۰ هزار نفر شتر را در زیر بار کشیده آماده و مهیا نمایند و موازی بیست و چهار هزار استر روعی را زرسفید و نقره آلات بار بستند البته از زرینه آلات و جواهرات آن مقدار بارگیری نمودند که محاسب و هم از تعداد آن عاجز بود و حسب التقریر مستوفیان عظام دیوان اعلی که مینمودند موازی بیست و شش کروور اجناس و اشیاء نقد و جنس بقلم آمده بود که همان از خزانه اکبری بارگیری شده بود...»

باری نادر شاه بعد از قریب دوماه اقامت در دهلی و برپا کردن جشن

مجلل و شاهانه عروسی فرزندش نصراله میرزا بادختر محمد شاه گورکانی سلطنت هندوستان را بمحمدشاه واگذار داده و در اوایل ماه صفر ۱۱۵۲ قمری با سپاهیان فاتحش بسمت هرات حرکت کرد و پس از یکسال به هرات وارد شد.

نادر در موقع حرکت از دهلی دستور داد که در عرض راه و طول مسافت هنرمندان هندی و ایرانی تخت مرصعی که با تخت طاوس برابری کند و همچنین سراپرده بزرگی مزین بجواهرات که مناسب و درخور چنان تختی باشد با مقداری لوازم و ادوات جنگی مرصع ساخته و آماده نمایند در موقع رسیدن بهرات تخت و خیمه مزبور مهیا شده و بتخت و خیمه نادری مشهور گردید چون از سراپرده و تخت نادری در اکثر کتب مورخین و سیاحان بکرات نام برده شده برای اطلاع از ساختمان این تخت و سراپرده نوشته چند نفر از مورخین رادر اینخصوص نقل مینمایند.

ناچار ابتداء بسراغ میرزا مهدی خان میرویم تا از خلال کلمات پر آب و تاب و جملات پر طمطراق آن مختصری راجع به موضوع مورد بحث استنباط نمائیم.

... چون تخت طاوس که در ایام سالفه در هندوستان سلاطین آنجا با تمام رسانیده بودند بعد از تسخیر شاه جهان آباد بجواهرخانه همایون منتقل گشته بود لهذا همت شاهنشاهی که اورنگ نه پایه فلک را پست ترین درجات شأن خود میداند بر آن تعلق یافت که در برابر آن سریری دیگر با خیمه‌ای که لایق آن تخت و شایسته چنان شاهنشاهی فیروزبخت باشد مکمل بجواهر آبدار و لالی شاهوار ترتیب دهند لهذا بعد از حرکت از شاه جهان آباد بحکم همایون استادان صنایع کار و مهارت پیشگان جواهرنگار هندی و ایرانی بسرانجام آن تخت و خیمه گوهر آئین پرداخته مدت یکسال که ایام راه بود تخت مزبور را بهمت خسروی از لالی غلطان و گوهر های رخشان که هر یک با خراج اقلیمی برابر و در بهاء و صفا با گوهرهای شب چراغ ماه و لعل درخشان آفتاب همسر بود در کمال زینت و فر ترتیب داده و خیمه‌ای نیز درخور آن مکمل

مروارید آبدار و گوهرهای شاهوار نقش رنذر انجام ساخته و بتخت و بارگاه

نادری موسوم گردید...»

پس از ورود بهرات نادر دستور نصب آن خیمه و خرگاه را صادر نمود و در روز نوزدهم ربیع الاول ۱۱۵۳ خیمه مزبور برپا گردید و طی تشریفات مفصل و مجملی شاهزادگان و امراء و حکام و بزرگان ایران که از نقاط مختلف کشور بهرات خوانده شده بودند بحضور نادر بار یافته و در جشن باشکوهی که بمناسبت فتح هندوستان برپا گشته بود شرکت نموده و هر يك بفرآخور حال بدریافت خلّاع فاخره و انعامات لایقه مفتخر گردیدند.

دقیق‌ترین و جامع‌ترین نوشته که راجع بخیمه و خرگاه و تخت نادری و ضمائم آن و توصیف شکل و جواهرات و تزئینات آن از آن دوران بجا مانده است شرحی است که شخصی بنام عبدالکریم که از دهلی در رکاب نادر بوده است در این باره نگاشته - کتاب مزبور در چند سال قبل بنام «در رکاب نادرشاه» بوسیله فاضل محترم آقای محمود هدایت از فرانسه بفارسی ترجمه شده است نسخه اصلی که گویا بفارسی یا اردودر هندوستان تحریر یافته شاید از بین رفته باشد ولی ترجمه انگلیسی و فرانسه آن باقی مانده و چون همانطور که گفته شد مؤلف جزئیات این خیمه و تخت و اشیاء و ادوات جنگی مزین بجواهر را با بیانی ساده و روان بتفصیل شرح داده و از جمله پردازشها و بازی با کلمات که معمول نویسندگان آن زمان بوده است احتراز جسته و برای علاقمندان باین موضوع می‌تواند مفید واقع گردد اینک برای مزید اطلاع قسمتی را که مربوط بموضوع بحث ما است از کتاب مزبور با اجازه خوانندگان عزیز عیناً نقل مینماید :

... زمانی که نادرشاه در دهلی اقامت داشت امر داد که يك قسمت از احجار کریمه که در تصرف دارد صرف تزئین اسلحه حریبه و اسلحه دفاعیه مختلفه و چادر وسیعی شود.

حسب الامر بهترین اساتید فن را مجتمع ساخته و در ظرف چهارده ماهی که در حرکت بودیم همچنان بکار اشتغال داشتند همینکه بهرات رسیدیم معیر باشی با علیحضرت معروض داشت که يك قسمت از اشیائی را که دستور داده بودند از قبیل پراک های اسب و غلافهای شمشیر و تیر دانه و سه ها و غلاف

های نیزه و گرزها و صندلی های مختلف الشکل و بالاخره يك چادر مزین باحجار کریمه تمام شده و حاضر است . چادر مزبور را در تالار دیوانخانه برافراشتند تخت طاووس یا تخت طاوس را که از دهلی آورده اند با تخت نادری یا تخت نادر و تخت بسیاری از سلاطین دیگر را با صندلی هایی که ذکر آن گذشت در آن نهادند سپس در هرات وارد و طبل فرو کوفتند که مردم مطلع شده بدیدن چنین نمایشی که از حیث زینت و قیمت درهیچیک از اعصار و قرون در اقطار عالم نظیر نداشته حاضر شوند .

نادر را شکل چادر پسند نیامد بعلاوه چون با اطلس سبز زینت شده بود رنگ بسیاری از جواهرات که بر آن کار شده بود برآزندگی نداشت فرمود تا آنرا بهم زده بشکل دیگری سازند که سقف آن مانند قسمی چادر که در هندوستان راثوتی Raouty گویند از هم مجزا شده بهتر قابل حمل و نقل باشد .

در مراجعت از ماوراءالنهر چادر جدید تمام شده بود و در شهر یوسف چادر قبل به معرض نمایش گذاشته شد از حیث زیبایی و عظمت فوق التصور بود داخل آن از ماهوت قرمز اعلی و اطلس بنفش بر آن کشیده بودند تمام طیور و حیوانات عالم خلقت و همچنین اشجار و ازهار بر آن منقوش و کلا بمروارید و الماس و یاقوت و زمرد و زبرجد و سایر سنگهای قیمتی مزین شده بود تیرک های چادر نیز مانند سایر قسمت های آن مکمل و مزین باحجار گرانبها بود .

بهر گوشه از تخت طاوس پرده ای ملاحظه میشد که دو ملک با جواهرات قیمتی بر آن ساخته بودند سقف این چادر که مرکب از هفت قسمت بود در موقع حمل و نقل از هم جدا و هر دو قسمت از این هفت قسمت را در پنبه پیچیده در صندوق چوبی مینهادند و هر دو صندوق بار يك فیل میشد پرده ها نیز محتوای صندوق دیگری را تشکیل میداد و تجیرها و تیرکها و سرتیرکها که تمام از طلای مصمت بود بیش از بار پنج فیل را تشکیل میداد بطوری که هفت فیل تمام آنرا حمل میکرد و در تمام طول سلطنت نادر شاه هر عید این چادر را در تالار دیوان هرات میافراشتند ...»

و هم در این سفرنامه مسطور است که نادر شاه پس از مراجعت از ماوراءالنهر اکثر جواهرات و اشیاء نفیس و نقود مسکوک و سایر اثاثیه و خا این خود را که فعلا احتیاج بدان نداشت در شهر کلات گذاشته و از

راه مرو شاهجهان بمشهد وارد گردید.

در بین این جواهرات و اشیاء نفیس علاوه بر تخت طاوس و تخت های مرصع دیگر و خیمه و خرگاه و تخت نادری که در فوق ذکر شد چند قطعه جواهر مشهور وجود داشت که هر یک در نوع خود در دنیا بی نظیر بوده و هر کدام سرگذشت و تاریخچه مفصل و شهرتی عالمگیر داشته اند از جمله ۳ قطعه الماس بنامهای **کوه نور** - **دریای نور** و **تاج ماه** و دو قطعه یاقوت معروف به **اورنگ زیبی** و **نورالعین** که آوازه آنها بخصوص کوه نور و دریای نور در اقطار عالم پیچیده است. در نامه عالم آرای نادری جزء تحف هند از کتاب رموز حمزه ای یاد میشود که از نظر خط و نقاشی و تذهیب و تجلید شاهکار هنری عصر خود محسوب میشده که حتی محمدمشاه گورکانی ارزش این کتاب را بیش از تمام خزاین خود میدانسته است عاقبت و سرنوشت این کتاب نفیس بدرستی معلوم نیست بعضی از مورخین را عقیده براینست که نادرشاه برحسب قولی که دردهلی بمحمدمشاه داده بود آنرا بعد از ایران به هندوستان برگردانده است... والله اعلم.

نادرشاه پس از مراجعت از هندوستان از این ره آورد هند هدیه هایی فراوان و پر ارزش برای سلاطین و فرمانروایان ممالک همجوار ارسال داشت از جمله دو مرتبه تحف و هدایای ذی قیمتی برای سلطان محمود سلطان عثمانی باسلامبول فرستاد در دفعه دوم یکی از تخت های مرصع هندوستان جزء هدایای ارسالی نادر بود که بوسیله مصطفی قلی خان شاملو و میرزا مهدی خان استرآبادی در محرم سال ۱۱۶۰ قمری فرستاده شد و خیلی باعث تعجب است که ترکان عثمانی بعداً مدعی شدند که تخت مزبور تخت شاه اسماعیل صفوی است که در جنگ چالدران به غنیمت بدست آنان افتاده است در صورتی که کاملاً روشن است که در آن جنگ شاه اسماعیل تختی بسا خود حمل نمی کرده تا چدرسد به تخت مرصع. خوشبختانه تاریخ و شرح اهداء آن از جانب نادر شاه در کتاب جهانگشای نادری بدین نحو نوشته شده است:

... تخت طلای مینا کاری بلآبی غلطان که حاصل عمان را درجیب و دامان داشت و خیمه زربفت که با خیمه زرنگار سپهر برابری مینمود و در زنجیر فیل رقاص از تحایف وغرایب هندوستان برای پادشاه والاجاه بانامه دوستانه ارسال داشته ...

بهر حال نادر جواهرات و نفایسی را که از هندوستان و ماوراءالنهر آورده بود باضافه آنچه از سلاطین صفویه باقی مانده و همچنین آن مقدار که بعد از شکست افغانه و کشته شدن اشرف بتصرف نادر درآمده بود همه را در قلعه مستحکم کلالت گذاشته مراقبین مخصوص برای حفظ و سیانت آنها گذاشت و تا زنده بود آنچه توانست از جواهر و اشیاء نفیس و ثمین و مسکوک زروسیم براین گنج بی کران افزود در حالیکه میتوانست برای عمران و آبادی کشور و رفاه مردم که در زیر بار مخارج سنگین لشکر کشیها در فشار و مضیقہ سخت قرار داشتند از آنها استفاده کند.

بدبختانه نادر توجهی باین موضوع نداشت بلکه در سال های آخر عمر خود برای گرداندن دستگاه سلطنت و مخارج کمر شکن جنگها و هزینه سپاهیان و باخذ مالیات های سنگین و جرایم طاقت فرسا و تحمیلات مالا یطاق بمردم ایران متوسل گردید و برای توفیق در این کار مأمورین غلاظ و شداد او از هر نوع شکنجه و تعدی و کشتار های دسته جمعی و کور کردن و ساختن کله منار از سر های مردم بی گناه کوتاهی نکردند. عاقبت همین اعمال ظالمانه و سخت گیری های بی حد و حصر باعث شد که عده ای از سران قزلباش برای کشتن او همدست گشته و در شب یکشنبه یازدهم - جمادی الثانی ۱۱۶۰ قمری در فتح آباد قوچان نادر را کشته و سری را که از بزرگی در عرصه جهان نمی گنجید در میان اردوی گوی لب طفلان ساختند. و در ظرف چند ساعت دستگاه با عظمت و جلال نادر پاشیده گردید. رباعی زیر بهترین تعریف این مطلب است:

سرشب بسر قصد تاراج داشت سحرگه نه تن سر نه سرتاج داشت
بیک گردش چرخ نیلوفری نه نادر بجا ماند و نه نادری^۱
در زمانیکه نادر کشته شد اکثر ذخایر و خزاین و جواهرات و نفایس او در قلعه کلالت بود تا آن که بوسیله علی قلی میرزا «علیشاه» برادرزاده اش که بعد عادل شاه نامیده شد بمشهد منتقل گردید میرزا مهدیخان در اینخصوص چنین نوشته است:

و ... در آن تاریخ پانزده کزور نقد مسکوک که هر کزوری پانصد

۱- نادری بیالش بزرگ و مروارید دوزی گفته میشود که نادر در روی تخت

هزار تومان باشد در خزانه موجود بود سوای جواهر خانه و باقی تحایف و نفایس که فزون از حساب و قیاس محاسبان وهم و اندیشه و چندین قطار شتر کوه کوهان حامل دفتر و سررشته آن بود...^۱

علیشاه که سهولت بر این گنج بی پایان دست یافته بود برای تحبیب قلوب و جلب موافقت سران قزلباش و متنفذین خراسان و سایر نقاط ایران و دست به تئذیر و اسراف گشود و بی مصرف بوضیع و شریف برافشاند و فقره خام را بجای شلغم پخته و گوهر شاهوار را بجای سنگ و سفال بخرج داد^۲ تا جائی که او را بجهت این بذل و بخشش های بی جا عادلشاه نامیدند . متأسفانه پس از قتل نادر در ایام پر آشوب بعد نادر در اثر دست بدست گشتن سلطنت بین بازماندگان نادرشاه و اوضاع آشفته آن زمان و سرکشی و استقلال امراء و متنفذین در هر گوشه مملکت بخصوص در خراسان و دستبردی که بکرات از طرف آنان بخزانه نادری زده شد اکثر این جواهرات از جمله کوه نور و تخت طاوس و خیمه و تخت نادری و تخت های مرصع دیگر و بسیاری از اشیاء نفیس و پر ارزش از بین رفتند .

بعض از مورخین و سیاحان خارجی معتقدند که در موقع کشته شدن نادر در فتح آباد قوچان تخت طاوس و تخت و خیمه نادری در همان موقع قطعه قطعه شده و به یغما رفته اند . کلنل فریزر انگلیسی که بعد از قتل نادر بایران آمده و بخراسان سفر کرده است مینویسد که پیر مردی از رؤسای ایلات کرد شمال خراسان را ملاقات کرده است که این موضوع را تأیید میکرده و حتی مدعی بوده است که او هم سهمی از این یغما برده است ولی صحت این ادعا مورد تردید میباشد .

چه اصولاً خیلی بعید بنظر میرسد که نادر تخت طاوس را که تخت بزرگی بوده و همچنین خیمه و تخت نادری را در مسافرت ها و اردو کشی های داخلی با خود همراه برده باشد . به علاوه وجود تخت طاوس تا زمان شاهرخشاه^۳ نوه نادر، قطعی است . میرزا محمد خلیل مرعشی در کتاب

۲ - جهانگشای نادری

۳ - جهانگشای نادری

مجمع التواریخ^۱ و همچنین ابوالحسن گلستانه در مجمل التواریخ^۲ متذکر میشوند که میرزا محمد مرعشی که در مشهد چهل روز بنام شاه سلیمان ثانی سلطنت کرد در موقع تاجگذاری « پنجم صفر ۱۱۶۳ » در عمارت مشهور بالیاس خانی بر تخت طاوس جلوس کرده است و باز در مجمع التواریخ ذکر شده است که بعد از شکست ابراهیم میرزا برادر عادلشاه از شاهرخ میرزا محمد مرعشی جواهر خانه و خزانه و کارخانجات پادشاهی را از قم به مشهد حمل کرده و تحویل شاهرخ داده است و تخت طاوس نیز جزء آن ها بوده آنچه بیشتر موثق و محتمل بنظر میرسد اینست که در زمان سلطنت شاهرخ نایبنا که فقط اسمی از سلطنت داشت و زمام امور در دست امراء متنفذ خراسان بود و اکثراً بعباوین مختلف بخز این سلطنت دستبرد میزدند تخت طاوس و تخت های مرصع دیگر و خیمه و خرگاه و تخت نادری مانند سایر اشیاء نفیس دیگر قطعه قطعه شده و قسمتی از جواهراتش بدست آنان افتاده باشد. چنانچه در مجمع التواریخ نوشته شده است. پس از اینکه شاهرخ از احمد شاه درانی در اطراف مشهد شکست خورد یوسف علی خان جلایر که در آن هنگام وکیل الدوله و همه کاره سلطنت بود به تعجیل به مشهد مراجعت و هفت رأس اسیر از جواهرات پیاده خزانه سلطنت بار کرده با خود بقلعه کلات برد و به جواهر و اشیاء ذقیمتی که قبلاً بدانجا فرستاده بود اضافه کرد و بعداً امیر علم خان خزیمه که از متنفذین و اعظام امرای خراسان بود یوسف علی خان جلایر را در کلات محاصره کرد و او را گرفته و خزایش را که در کلات گرد آورده بود متصرف شد و آنها را به قلعه مستحکم تون منتقل نمود و بعد از کشته شدن امیر علم خان احمد شاه درانی که از رقیبی قوی پنجه و مقتدر خلاص شده و یکه تاز خراسان گشته بود بر قلعه تون که بوسیله میر معصوم خان برادر میر علم خان حفاظت میشد دست یافته پس از خراب کردن استحکامات آن حسن حصین آنچه در قلعه بود بتصرف خود در آورد که محتمل است الماس مشهور کوه نور و یاقوت درشت زرد رنگ بنام فخر ارج بدین وسیله بدست احمد خان درانی پادشاه افغانستان افتاده باشد.

(ناتمام)

۱ - مجمع التواریخ چاپ طهران بتصحیح مرحوم عباس اقبال آشتیانی

۲ - مجمل التواریخ بهمد نادری چاپ طهران بتصحیح و اهتمام آقای